

صفحات ۶۸ - ۴۹

اخلاق مداری پیامبر(ص) در غزوات

سهراب اسلامی^۱حسین خسروی^۲عبداله رحیمی^۳

چکیده

اخلاق و اصول اخلاقی یکی از جنبه‌های مهم دین اسلام است که بدان اهمیت بسیاری داده شده است. بر این اساس در قرآن کریم یکی از اهداف بعثت پیامبر اسلام(ص)، تربیت و آموزش حکمت بیان شده است. پیامبر(ص) که حاکمیت دین اسلام را بر عهده داشتند در جامعه اسلامی و در مواقع مختلف می‌بایست به گونه‌ای عمل می‌کردند که مسلمانان را به اخلاق مداری و پایبندی به اصول اخلاقی تشویق کنند. این که پیامبر(ص) در غزوات و مواقع سخت جنگی چگونه اصول اخلاقی و تربیتی را رعایت می‌کردند؟ سوال اصلی نوشتار حاضر است. یافته‌های این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی و حدیثی انجام شد، نشان می‌دهد بر خلاف نظر مشتشرقان که غزوات پیامبر(ص) را بر پایه خشونت و کسب غنیمت تفسیر کرده‌اند، پیامبر(ص) حتی در غزوات به اصول اخلاقی پای بند بوده و تمام تلاش خود را می‌کردند تا مکارم اخلاقی و تربیتی از جمله مهربانی، وفای به عهد، صبر و استقامت را به مسلمانان آموزش دهند و آنها را به اخلاق مداری در تمام لحظات رهنمون می‌کردند.

واژگان کلیدی

پیامبر(ص)، اخلاق مداری، مکارم اخلاقی، غزوات.

۱. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

Email: s-eslami@iau-arak.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

Email: Hkhosravi88@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد کمیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، کمیجان، ایران

..... Email: rahimiabdolla@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

طرح مسأله

رعایت اخلاق و اصول اخلاقی از جمله مهمات امور در هر جامعه است. این اصول، اگر بر ملت حاکم شود و از لذت آن بهره ببرند، همه را نسبت به دفاع از سرزمین و مراقبت از کیان حکومت تحریض می‌کند.

دین اسلام نسبت به سایر ادیان اهمیت بسیاری برای اخلاق و فضائل اخلاقی قائل شده و آن را یکی از اصول اساسی پایداری و دوام حکومت‌ها و مایه نجات و رستگاری انسان‌ها دانسته است. این اهمیت به گونه‌ای است که در قرآن کریم و در سوره مبارکه شمس بعد از ۱۱ قسم بسیار مهم و پیاپی آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» همانا رستگار شد کسی که دل و جان خود را از بدی‌ها پاک کرد و بدبخت شد آنکه روح و جان خود را در زشتی‌ها و رذائل اخلاقی‌ها ساخت. وانگهی در اسلام، غرض از خلقت انسان، رساندن او به کمال و سعادت نهایی است و این کمال و سعادت جز با رسیدن انسان به صفات عالی انسانی و کمالات اخلاقی که همان مکارم اخلاق است، تامین نمی‌شود.

از دیگر دلایل اهمیت اخلاق در اسلام این که یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم (ص)، تعلیم، تربیت، تزکیه، آموزش حکمت و اخلاق بیان شده است. در قرآن کریم آمده است: «او خدایی است که در میان مردم بی سواد پیامبری از جنس خودشان مبعوث فرمود تا آیات قرآن را بر آنان بخواند، به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان را از بدی‌های رفتاری و زشتی‌های اخلاقی پاک کند» (بقره، ۱۲۹).^۱ نظیر همین آیه به صراحت در مورد پیامبر اسلام آمده است که می‌فرماید: «خداوند منت گذارد بر مؤمنین که از جنس خودشان پیامبری فرستاد تا آیات خدا را بر آنان بخواند و آنها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، حال آن که قبلاً در گمراهی آشکار بودند» (آل عمران، ۱۶۴).^۲ از پیامبر (ص) نیز روایت شده که فرمودند: «من برای تعالی و تتمیم مکارم اخلاق مردم مبعوث شده‌ام» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۸).^۳ پیامبر (ص) که اسوه کامل اخلاق و مکارم اخلاقی بودند در تمام اوضاع و شرایط به گونه‌ای عمل می‌کردند که اصول تربیتی و اخلاقی برای مسلمانان تجسم می‌یافت. سیره رسول اکرم (ص) نمونه کامل در تمام رویکرد‌های عملی جهت هدایت بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است و بدین جهت است که خداوند در قرآن درباره حضرت می‌فرماید: «یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی

۱. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

۲. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

۳. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

قرار داری»^۱.

یکی از مواقع مهم بروز مکارم اخلاقی پیامبر(ص)، هنگام غزوات و درگیری‌ها بود. تعداد غزوه‌های پیامبر گرامی اسلام(ص) در طول دوران رسالت ۲۸ غزوه گزارش شده است که از سال دوم هجری شروع شده و تا سال نهم هجری ادامه داشته است. اهداف پیامبر اکرم(ص) از غزوات و سرایا مسئله‌ای است که مورد توجه مستشرقان قرار گرفته و آثار زیادی را درباره آن خلق کرده‌اند. اکثر مستشرقان اهداف جنگ‌های پیامبر اکرم(ص) را مادی، با انگیزه خشونت طلبی، به دست آوردن غنائم، کسب سلطه سیاسی و اقتصادی پیامبر(ص) بر دیگران می‌دانند. در این نوشتار به بررسی اصول تربیتی و اخلاقی در غزوات پیامبر(ص) پرداخته خواهد شد.

جنگ در سیره پیامبر(ص): انگیزه‌ها، اهداف، ویژگی‌ها و اخلاق آن

پیامبر اسلام(ص)، در جنگ‌ها و غزوات به اخلاقیاتی پای بند بودند که بشریت در طول تاریخ و در جنگ‌های تلخ خود هرگز آنها را ندیده بود. این اصول اخلاقی و ارزش‌ها نه تنها نظری یا ساخته ذهن نبود؛ بلکه واقعیت زندگی و کاربرد عملی در تمام غزوات پیامبر(ص) بود که سیره نبوی در طول دوران رسالت بهترین شاهد و دلیل بر این اصول اخلاقی بود.

غزوات پیامبر(ص) با انگیزه‌های منطقی، اهداف متعالی و رفعت اخلاق همراه بوده است که همه اینها برخلاف ویژگی‌های جنگ‌های دوره جاهلی و حتی جنگ‌های معاصر است. انگیزه‌های جنگ در دوره جاهلی متفاوت و متعدد بود. وجه مشترک تمام جنگ‌های جاهلی این بود که اغلب درگیری‌ها بر سر مسائل ناچیز مانند دستیابی به آب و مرتع به دلیل خشکسالی بیابان و کمبود منابع آب یا تمایل به غارت و حمله یا انتقام و تعصب یا سودای رهبری و ریاست اتفاق می‌افتاد که در این صورت تا چندین سال به طول می‌انجامید و شمار بسیاری از افراد برای اهداف ناچیز کشته می‌شدند. در حالی که، جنگ در سیره پیامبر(ص) منفعلانه بود و از این انگیزه‌های نفرت انگیز به دور بود. تمام غزوات و جنگ‌های دوره پیامبر(ص) با یک انگیزه اخلاقی و مذهبی صورت گرفت که انگیزه اصلی و واقعی آن تعالی کلمه حق، هدایت مردم به سوی سعادت اخروی، برپایی عدالت اسلامی و پرستش خداوند بوده است. برخی از مظاهر اخلاقی و اصول تربیتی در غزوات پیامبر(ص) عبارت بود از:

۱. احسان با مخالفین

احسان و نیکوکاری یکی از ارکان اساسی فضایل اخلاقی در اسلام است، (بخاری، ۲۰۰۶: ۱۶/۱ حدیث ۵۰) که دو معنا و کاربرد از آن افاده می‌شود: ۱- نیکی و خیر رساننده به دیگران، ۲- انجام دهنده اعمال و رفتارهای صالح و نیک. (اصفهانی، ۱۹۹۲: ۲۳۶). رسول اکرم(ص) در دوران

۱. «وَ أَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» قلم، ۴.

بعثت و حتی در غزوات احسان را بر هر دو وجه عملی نمودند.

احسان و گذشت پیامبر(ص) با اولین منافق اسلام نمونه عالی از اخلاق نبوی است. عبدالله بن ابی از جمله کسانی بود که برای تضعیف موقعیت پیامبر(ص)، دعوت اسلام و تضعیف روحیه صحابه به خصوص مهاجران تلاش بسیار می نمود. هنگامی که سوره منافقون در مذمت رفتار عبدالله بن ابی و دیگر منافقان اسلام نازل شد، عبدالله بن عبدالله بن ابی که تحت امر پدرش بود، نزد رسول اکرم(ص) رفت و به ایشان گفت: اگر شما بخواهید من حاضرم سر پدرم را برای شما بیاورم. به خدا سوگند همه خزرجی ها می دانند که هیچ کسی نسبت به پدرش احسان گتر از من نبود، ولی از آن روزی بیم دارم که مبادا غیر از من کس دیگری را به کشتن پدرم امر نمائید و من قاتل پدرم را همیشه پیش چشمانم ببینم، مبادا نفسم بر من غالب آید و تحمل دیدنش را نتوانم، و مسلمانی را در بدل کافری بکشم و سبب داخل شدنم در دوزخ گردد. پیامبر فرمودند: « نه! بلکه تا زمانی که با ماست با وی نرمی و مدارا نموده، به نیکوئی رفتار می نمایم». (ابن هشام، بی تا: ۲۹۳/۲؛ طبری، ۱۹۶۷: ۲/۶۰۸؛ ابن سید الناس، ۱۹۹۳: ۱۳۱/۲).

۲- مهربانی با سپاهیان و خانواده های آنها و با مخالفین اسلام

رسول الله(ص) با صحابه و یاران خود و حتی در بعضی زمان ها با دشمنان به مهربانی و عطف و برخورد می کردند و به همین جهت مصداق این آیه قرآن شدند که: «پس به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان مهربان و خوش خوی شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند» (آل عمران، ۱۵۹).^۱ برخی از جوانب مهربانی پیامبر(ص) را با سپاهیان مسلمان و دشمنان اسلام به شرح زیر است:

أ - رحمت پیامبر(ص) با جنازه های مشرکان

پس از پایان یافتن جنگ بدر که شماری از اجساد مشرکان لابلای شهدا پیدا شد پیامبر(ص) دستور دادند تا کشتگان قریش را در یکی از چاه های متروک بدر ریختند. یکی از این کشته شدگان امیه بن خلف بود. وی در آزار مسلمانان از هیچ کوششی فرو گذار نکرد؛ از جمله برای بازگرداندن برده مسلمان شده خود بلال حبشی از اسلام، روزها او را روی ریگ های داغ می خوابانید و می گفت: تا از مسلمانی دست برداری همین گونه خواهی ماند و او با تکرار «أحد أحد» بر اعتقاد توحیدی خود پای می فشرد (ابن هشام، بی تا: ۶۳۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۲۴۳/۱). تاریخنگاران و مفسران او را از مصادیق «مستهزئین» برشمرده اند که همراه با ولید بن مغیره و ابو جهل بن هشام، پیامبر(ص) را مسخره می کردند (ابن اسحاق، ۲۱۱: ۱۴۱۰؛ سیوطی، الدرالمثور، ۱۳۷۷: ۲۵۲/۳) و نیز از «مقتسمین» دانسته اند که هر ساله در موسم حج با تقسیم

۱. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فَظًا غَلِيظًا لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ».

ورودی های مکه مردم را از گرایش به پیامبر(ص) باز می‌داشتند(هاشمی بغدادی، بی تا: ۱۶۰). به گفته ابن اثیر، امیه و برادرش اُبی بن خلف بدترین آزار دهندگان پیامبر(ص) و تکذیب کنندگان ایشان بودند(ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷۲/۲). با این حال پیامبر(ص) دستور دادند جنازه او را نیز دفن کنند. درباره دفن امیه گفته شده که هنگام دفن اجساد مشرکان، جنازه وی در داخل زره باد کرده بود و بر اثر جابه‌جایی متلاشی می‌شد، از این رو بدن او را همان‌جا با سنگ و خاک پوشاندند(ابن هشام، بی تا: ۶۳۸ / ۲).

ب - رحمت پیامبر(ص) نسبت به اسرای بدر

نمونه دیگر از رحمت و عطوفت پیامبر(ص) در برخورد با اسرای بدر صورت گرفت که در نتیجه مشورت با صحابه مقرر شد اسرا در ازای پرداخت فدیة بخشیده شوند که البته این رفتار با سرشت و اخلاق پیامبر(ص) سازگار بود (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱۰۷/۱؛ مسلم، ۲۰۰۶: ۹۳۹/۲). گفته شده پیامبر(ص) از پیروزی در جنگ خوشحال بود و اسرای بدر در زندان‌های قفل شده محبوس بودند؛ اما شب که حضرت بی‌خواب شده بود و اصحاب علت را جویا شدند پیامبر(ص) پاسخ دادند: صدای عمویم عباس را از زندان می‌شنوم. به همین جهت عباس را به جهت ایشان آزاد کردند (بیهقی، ۱۳۴۴: ۶۵/۹).

سهیل بن عمرو از خطیبان و سخنوران، یکی دیگر از اسرای بدر بود که عمر به پیامبر(ص) پیشنهاد داد اگر زبان او را از حلقومش بیرون کنید دیگر هیچ خطیبی علیه شما سخنرانی نمی‌کند(واقدی، ۱۹۸۹: ۳۶۵) پیامبر(ص) فرمودند: من کسی را مثله نمی‌کنم، زیرا خداوند کننده این کار را مجازات می‌کند هر چند عامل به این کار پیامبر باشد(ابن هشام، بی تا: ۶۴۹ / ۱؛ واقدی، ۱۹۸۹: ۱۰۷ / ۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۵ / ۲).

هنگامی که ابا عزه عمرو بن جمحی، که با اشعارش پیامبر(ص) را آزار می‌داد، در جنگ بدر اسیر شد. پیامبر(ص) روز بدر ابوعزه عمرو بن عبدالله بن عمیر جمحی را که شاعر بود امان داد و او را بدون دریافت فدیة آزاد فرمود. ابوعزه به پیامبر (ص) گفت: من پنج دختر بینوا دارم که چیزی ندارند. ای محمد، به پاس آنان بر من مرحمت فرمای؛ و پیامبر (ص) پذیرفت. ابوعزه گفت: من عهد استوار می‌بندم که دیگر با تو جنگ نکنم و مردم را بر ضد تو جمع نسازم و پیامبر (ص) او را رها فرمود. ولی همین که قریش می‌خواست برای جنگ احد بیرون آید او نیز با آنان همراه شد. (بیهقی، ۱۳۴۴: ۶۵/۹؛ مفید، ۱۳۸۰: ۷۹).

ج: عطوفت پیامبر(ص) با شهدا و خانواده های آنها

از دیگر وجوه رحمت پیامبر اکرم(ص) برخورد حضرت با خانواده های شهدا بود. بر این اساس حضرت عمه اش صفیه را از دیدن جنازه برادرش حمزه که در جنگ احد کشته شده بود منع کردند؛ چرا که زنان قریش جنازه پاک حمزه را مثله کرده و مرتکب اعمال ناروا شده بودند.

این برخورد پیامبر(ص) نسبت به شهدای صحابه نیز انجام شد و به همین جهت حضرت به جای ارسال اجساد نزد خانواده‌ها، دستور دفن آنها را دادند و بعد از خاکسپاری اجازه دادند خانواده‌های شهدا در جایی که اصحاب به شهادت رسیده‌اند، حضور یابند. این کار پیامبر(ص) به جهت جلوگیری از پراکنده شدن بدن‌های پاک شهدا، حزن و اندوه بسیار خانواده‌ها از دیدن اجساد عزیزانشان بود. به همین جهت حضرت دستور می‌دادند شهدا را در همان جای معرکه دفن کنند(أبو زهره، ۱۹۷۹: ۲ / ۷۲۲-۷۲۳).

پیامبر(ص) خود از جمله کسانی بود که در غم از دست دادن یاران و صحابه‌گريه می‌کردند. هنگامی که سعد بن معاذ به جهت جراحت‌های وارده در جنگ خندق رحلت کردند، پیامبر(ص) در فقدان او گریستند (اصفهانی، ۱۹۹۸: حدیث ۳۱۰۹).

در غزوه مته هنگامی که زید ابن حارثه به شهادت رسید و دختر زید در معرض دیدگان رسول خدا(ص) قرار گرفت، حضرت بسیار گریستند و شیون و زاری کردند. سعد بن عبادۀ را از حضرت جویا شدند. پیامبر(ص) پاسخ دادند این گریه به خاطر شوق حبیب نسبت به محموبش است(ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳ / ۴۷).

در همان غزوه نیز روایت شده که حضرت از اسماء بنت عمیس احوال بنو جعفر را پرسید. اسماء آنها را جمع کرد و پیامبر(ص) آنها را می‌بوید و اشک از چشمانشان جاری شد و این بعد از اخباری بود که درباره شهادت جعفر بن ابوطالب به پیامبر دادند(واقعی، ۱۹۸۹: ۲ / ۷۶۶).

د-مهربانی پیامبر(ص) با نزدیکان و خویشاوندان

ابن عباس نقل می‌کند هنگامی که پیامبر(ص) عازم فتح مکه بودند در راه با بعضی از افراد قریش مانند ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره برخورد کردند. آن دو اجازه ورود خواستند و ابو سلمه را واسطه قرار دادند. پیامبر(ص) با همه مودت و خیری که داشتند در ابتدا مخالفت کردند و به ام سلمه گفتند احتیاجی به آن دو نفر ندارند و اجازه ندادند. هنگامی که خبر مخالفت پیامبر(ص) به ابوسفیان و عبدالله بن ابی امیه رسید، ابوسفیان به علی(ع) که همراه او کودکی بود گفت: به خدا سوگند یا پیامبر(ص) به ما اجازه می‌دهد و یا به این کودک متوسل می‌شویم و سپس به راه می‌افتیم تا در اثر گرسنگی و تشنگی بمیریم. هنگامی که این خبر به پیامبر(ص) رسید حضرت تلافی نمودند و اجازه دیدار دادند(ابن البیعی، بی تا: ۳ / ۴۳-۴۴، حدیث ۴۳۳۰).

در روز فتح مکه با آن همه ظلم و ستمی که قریش نسبت به پیامبر(ص) و مسلمانان روا داشته بودند، عکس العمل حضرت غیر قابل انتظار بود. پیامبر(ص) پس از فتح مکه رو به قریش گفتند: «امروز حرجی بر شما نیست و خداوند شما را خواهد بخشید چرا که او بخشنده مهربان است»(بیهقی، ۱۳۴۴: ۹ / ۱۱۸). بر این اساس می‌توان گفت سرزمین‌هایی که در آن احساس

رحمت معمولاً جایگزین احساس انتقام و پیروزی می شود، مأمّن رحمت پیامبر خدا (ص) و سرزمین او است (حوی، ۱۹۷۷: ۱۳۹). در همان غزوه بود که سعد بن عبادہ شعار «الیوم یوم الملحمه» سر داد؛ اما حضرت، علی(ع) را فرستاد تا جلوی سعد را بگیرد و شعار «الیوم یوم المرحمه» را بیان کردند (بخاری، ۲۰۰۶: ۸۷۶/۲؛ حدیث ۴۲۸۰).

۵- مهربانی پیامبر(ص) در برخورد با زنان

پیامبر(ص) ذاتاً انسانی دلسوز و مهربان با مردم بود. هنگامی که بلال بعد از غزوه خیبر از قتلگاه یهود و از کنار زنان بدون هیچ توجهی گذشتند، پیامبر(ص) در حالی که کار او را مذمت می نمود به بلال گفتند: رحمت خداوند از تو دور باد موقعی که پس از گشودن دژهای خیبر، صفیه دختر «حیی بن اخطب» را از کنار اجساد و کشتگان یهود عبور دادی، و آن زن سخت ناراحت گردید، پیامبر با کمال ناراحتی به وی فرمود: مگر رحم از دلت رخت بر بسته، که زن اسیر را از کنار کشتگانش عبور دادی (ابن هشام، ۱۹۹۹: ۲۱۳/۳).

۳- وفای به عهد

یکی دیگر از فضایل اخلاقی پیامبر(ص) وفای به عهد بود. از پیامبر(ص) روایت شده که فرمودند: «هر کس پیمانی را با قومی بسته است نباید آن را بگسلد» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۳۳۷/۳ حدیث ۱۵۸۰). در سوره اسراء نیز بر اهمیت و حفظ پیمان تاکید شده است (اسراء، ۳۴)^۱ و پیامبر(ص) خود نمونه ای ممتاز در رعایت وفای به عهد حتی با کفار و اهل کتاب بوده اند.

۱. تشویق سپاهیان به وفای به عهد

پیش از جنگ بدر، ابی طفیل به همراه پدرش عازم مدینه بودند که در میانه راه با کفار قریش برخورد کردند. کفار قریش در ابتدا از آنها خواستند با سپاه همراهی کنند؛ اما آن دو نپذیرفتند. پس کفار قریش از ابی طفیل و پدرش حسیل پیمان گرفتند که اخبار آنها را به پیامبر(ص) نگویند. وقتی ابی طفیل و پدرش با پیامبر(ص) برخورد کردند حضرت را از کفار قریش اطلاع دادند و پیامبر(ص) از این کار ناراحت شدند (صحیح مسلم، ۲۰۰۶: ۹۵۶/۲ حدیث ۱۷۸۷).

واقعی ماجرای دیگری از بد عهدی نقل می کند. عمرو بن امیه کسی بود که از ماجرای بئر معونه نجات یافت. وی هنگامی که به مدینه باز می گشت در میانه راه با دو نفر از بنی عامر که پیش از این با پیامبر(ص) پیمانی بسته بودند، برخورد کرد و چون از قبیله و نسب آنها اطلاع یافت، تصمیم گرفت آن دو نفر را به ازای کشته شدگان مسلمان در واقعه بئر معونه به قتل برساند. وی پس از عملی کردن نقشه خود نزد پیامبر(ص) رسید و ایشان را از کار خود اطلاع داد.

۱. وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَنْ مَسْئُولًا.

پیامبر(ص) او را به خاطر چنین کاری سرزنش کرد و فرمودند آنها از طرف ما امان و پیمان داشتند. پیامبر(ص) خونبهای آن دو نفر را شخصا پرداخت کرد هر چند بنی عامر با خیانت به پیامبر(ص) و پیمان شکنی، یاران رسول خدا(ص) را به قتل رسانده بودند(واقعی، ۱۹۸۹: ۱/۳۶۳-۳۶۴). عملکرد پیامبر(ص) در واقعه بئر معونه نمونه‌ای عالی از وفای به عهد است که سایر مسلمانان را به رعایت این نکات اخلاقی تحریض می‌کرد.

یکی دیگر از نمونه‌های پیمان‌مداری پیامبر(ص) درباره ابو جندل اتفاق افتاد. وی فرزند سهیل بن عمرو بود و چون اسلام آورد توسط پدرش زندانی شد. در جنگ حدیبیه وقتی ابو جندل از ورود مسلمانان و پیامبر(ص) اطلاع یافت با غل و زنجیر از زندان گریخت و خود را به پیامبر(ص) رساند در حالی که در این زمان قرارداد صلح حدیبیه بین پیامبر(ص) و سهیل بن عمرو به نمایندگی از مشرکان بسته شده بود. پیامبر(ص) طبق معاهده ابو جندل را به پدرش بازگرداند و به ابو جندل گفت: «شکیبا باش و پاداشت را از خداوند بخواه، خدا به زودی برای تو و همراهانت گشایش خواهد کرد. ما و اهالی حدیبیه صلح کرده ایم و پیمان بسته ایم. ما باید عهد خود را با آنها نگه داریم و نمی‌توانیم بدان عمل نکنیم(ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۳۰/۹، حدیث ۱۸۹۱۰). بعد از صلح حدیبیه، پیامبر(ص) به مدینه بازگشت. ابوبصیر که در مکه بود اسلام آورد و زندانی شد؛ اما توانست از زندان آزاد شود و خود را به پیامبر(ص) رساند. مشرکان مکه بی‌درنگ برای پیامبر(ص) پیغام فرستادند تا ابوبصیر را تحویل دهد و پیامبر(ص) به جهت پیمانی که در حدیبیه با مشرکان بسته بود ابوبصیر را بازگرداند و به ابوبصیر گفتند: در دین ما نیرنگ جایز نیست. ابوبصیر در حالی که بسیار اندوهگین بود به حضرت گفت: آیا من را به مشرکانی باز می‌گردانی که مرا به خاطر دینم مؤاخذه می‌کنند. پیامبر(ص) پاسخ دادند: خداوند برای تو و دیگر مستضعفان گشایشی خواهند کرد(بیهقی، السنن الکبری، ۱۳۴۴: ۲۲۷/۹).

ب - وفای به عهد پیامبر(ص) با قبیله خزاعه

فتح مکه در سال هشتم هجری اتفاق افتاد. در علت و چگونگی اقدام پیامبر(ص) برای فتح مکه گفته شده پیامبر(ص) پیش از این با قبیله خزاعه همپیمان شده بود؛ اما قریش بدون در نظر گرفتن این همپیمانی به بنی خزاعه تعدی نمود و شماری از آنان را به قتل رساند(واقعی، ۱۹۸۹: ۷۸۳/۲؛ طبری، ۱۹۶۷: ۴۳/۳). پیامبر(ص) به جهت پیمانی که با قبیله خزاعه داشت سپاه بزرگی را به حمایت از آنها روانه کرد که تا آن زمان عرب مانندش را ندیده بودند و مکه را فتح نمود.

۴ - شجاعت فرمانده

موارد بسیاری از شجاعت‌های پیامبر(ص) در منابع تاریخی نقل شده است. حضرت در دوره رسالت در ۲۷ غزوه شرکت داشتند که تعداد کشته‌شدگان مسلمان در این جنگ‌ها به نسبت سپاهیان دشمن بسیار اندک بود که این نتیجه شجاعت و فرماندهی حضرت بوده است. از

جمله مواردی که بیانگر شجاعت حضرت در مواقع جنگ بوده می توان موارد زیر را بیان کرد:

أ: - پیامبر(ص) پیشتاز نبرد

پیامبر(ص) در تمامی غزوات در کنار دیگر مسلمانان و حتی متقدم بر دیگر افراد بودند. در اولین مواجهه بین سپاه کفر و سپاه اسلام، یعنی جنگ بدر در سال دوم هجری، پیامبر(ص) طوری حرکت کردند که زودتر از مشرکان به چاه های بدر رسیدند و در اثنای درگیری، جلوی سپاه و کنار مسلمانان در حال جنگیدن بودند. از علی(ع) روایت شده که فرمودند: «اگر ما را در روز جنگ بدر می دیدی که در سخت ترین لحظات به وجود رسول اکرم(ص) پناه می بردیم در حالی که او نزدیکترین فرد ما به دشمن بود و در جنگ از همه جدی تر و شدیدتر بودند». در روز احد که تعداد مشرکان چندین برابر تعداد مسلمانان بود، پیامبر(ص) سخت مبارزه می کردند در حالی که بسیاری از مسلمانان هنگام فرار از کوه احد بالا رفتند تا نجات جان خود را نجات دهند. واقدی به نقل از کعب بن مالک در کتاب مغازی درباره جنگاوری و شجاعت پیامبر(ص) می نویسد: در روز احد کسی را در جدیت همانند رسول اکرم(ص) ندیدم» (واقدی، ۱۹۸۹: ۲۵۱/۱).

بعد از این که دو سپاه از هم جدا شدند و ترس از بازگشت سپاه مشرکان وجود داشت، پیامبر(ص) دستور دادند تمام جنگجویان آماده قتال شوند. هنگامی که قریش از تجمع و آماده شدن مجدد مسلمانان خبر یافتند از حمله مجدد منصرف شدند (طبری، ۱۹۹۷: ۷۵۰/۲).

در غزوه احزاب نیز بعد از ترس و وحشتی که مسلمانان در این جنگ تجربه کردند و خداوند آنها را یاری نمود، پیامبر(ص) و مسلمانان به سوی بنی قریظه حرکت کردند تا آنها را به جهت نقض پیمان و همکاری با مشرکان تادیب کنند (طبری، ۱۹۹۷: ۹۸۰/۲).

ب: آمادگی همیشگی پیامبر(ص)

آمادگی همیشگی پیامبر(ص) پیش از درگیری ها از دیگر ویژگی های برجسته نظامی ایشان بود. به هنگام خروج سپاه اسلام برای جنگ با یهود بنی قریظه، پیامبر(ص) نخستین کسی بود که آماده نبرد شدند. واقدی در این بار می نویسد: «پیامبر(ص) زره و مغفر و کلاه بر تن کردند، و نیزه های به دست گرفت، و سپر برداشت، و بر اسب خود سوار شد. یاران پیامبر(ص) در حالی که لباس جنگ پوشیده و بر اسب های خود سوار شده بودند، گرد پیامبر را گرفتند» (واقدی، ۱۹۸۹: ۴۹۷/۲).

پیامبر(ص) در روز حنین نیز بر استری سفید سوار شدند و این خود دلیل بر شجاعت حضرت بود چرا که این سوار در مقابل اسب های جنگی سرعتی نداشت و در چنین مواقعی فرماندهان نظامی سوار بر بهترین مرکب ها می شدند تا به محض احساس خطر فرار کنند (صحیح مسلم، ۲۰۰۶: ۹۴۷/۲ حدیث ۱۷۷۵).

در همان غزوه و در ابتدای درگیری مسلمانان با رگباری از تیرها مواجه شدند که بر آنها

فرود می آمد به همین جهت کسی جز حضرت در میدان جنگ باقی نماند. پیامبر (ص) ضمن توجه به راست و چپ خود خطاب به مسلمانان فراری می فرمود: ای یاران خدا و ای یاران رسول خدا! من بنده و رسول خدایم و پایدار و شکیبا ایستاده‌ام. سپس آن حضرت با حربه خود پیشاپیش همه حمله کرد و خداوند متعال دشمن را هزیمت داد. این خود دلیلی است بر این که حضرت در جنگ‌ها حتی بر یارانش پیشتاز و مقدم بوده و نقش ایشان کمتر از صحابه نبوده است و ایشان فرمانده، نبی و سرباز بوده است (مهدوی دامغانی، ترجمه مغازی واقعی، ۱۳۶۱: ۶۸۶؛ صحیح بخاری، ۲۰۰۶: ۶۳۳/۲، حدیث ۳۰۲۴).

۵ - صبر و استقامت در میدان نبرد

صبر یعنی زندانی کردن نفس بر اساس آن چه عقل و شرع اقتضاء می کند. یکی از بهترین تجلی گاه‌های صبر میدان جنگ بوده است. در جنگ احد مشرکان توانستند خود را به پیامبر (ص) نزدیک کنند و پیشانی پیامبر (ص) شکست و لب ایشان زخمی شد و خون بر صورت حضرت جاری گشت و مسلمانان هزیمت یافتند و گروهی از آنها به سوی شهر فرار کرده و شماری از کوه بالا رفتند تا جان خود را نجات دهند (طبری، ۱۹۹۷: ۶۵/۲؛ ترجمه، ۱۰۲۷/۳). در این پیکار سهمگین وقتی مسلمانان فرار کردند و جز شماری اندک از یاران با رسول خدا (ص) باقی نمانده بودند. پیامبر (ص) با صبر معرکه را در مقابل هزاران نفر از مشرکان مدیریت کردند و با همراهان خود استقامت کردند به گونه ای که مشرکان می دیدند در صورت ادامه خسارت وارده بیشتر از پیروزی است (حوی، ۱۹۷۷: ۹۲).

در جنگ خندق سرتاسر شهر مدینه حصار طولانی و غیر قابل عبور تعبیه شد که مسلمانان در طی این جنگ حتی خواب نداشتند. احزاب تلاش می کردند از جاهای کم عرض تر عبور کند و مسلمانان به همین جهت دائما در حال تحرک و جابجایی بودند. این گونه فعالیت‌ها طولانی شد و مسلمانان خسته شده بودند. شرح حال مسلمانان در این جنگ در قرآن کریم این گونه بیان شده است: «به یاد آورید وقتی را که آنها از بالا و پایین بر شما حمله ور شدند و چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوها رسید» (احزاب/۱۰).^۱ در چنین اوضاعی خبر تکان دهنده ای رسید که بنی قریظه نقض پیمان کرده و با مشرکان همپیمان شده است و بدین گونه مسلمانان در معرض قتل و کشتار و اسیر شدن خانواده‌هایشان قرار گرفتند. در چنین موقعیتی فرمانده باید صبر پیشه کند، و بعد از آن که مسلمانان متوجه وضعیت خطرناک شدند، در میان سپاهیان امید آورد و اراده‌ها را تشدید کند و معنویت‌ها را در انتظار مردم بزرگ کند. از این روی بود که پیامبر (ص) یاران خود به پیروزی و کمک خداوند بشارت دادند (بیهقی، دلائل النبوه،

۱. اذ جاءوكم من فوقكم و من اسفل منكم و اذ زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر

۱۹۸۵، ۴۰۳/۳).

بر این اساس مواقع خطر و بزنگاه‌ها نباید کمترین تأثیری بر روحیه فرمانده داشته باشد و صبر بهترین ابزار در این زمان‌ها است. یک فرمانده بزرگ کسی است که در بزنگاه‌ها بهترین وجهه صبر را پیشه کند و سختی‌ها را تا رفع کامل آنها تحمل کند و سرزبازان و سپاهیان را در سخت‌ترین زمان‌ها به صبر و استقامت برانگیزد و آنها را به نصرت و یاری خدا بشارت دهد(حوی، ۱۹۷۷: ۱۳۵).

۶- حلم و بردباری به هنگام جنگ

برباری به هنگام جنگ به معنای کنترل نفس از هیجان‌های مغضوبانه و خشم است(اصفهانی، ۱۹۹۲: ۲۵۳). حلم یکی از فضایل انسان است که خداوند آن را در قلب کسی که بخواهد، قرار می‌دهد تا خشم خود را از کنترل کند و به وسیله آن عفو و احسان جایگزین عقوبت می‌شود(قلعه جی، ۱۹۹۶: ص: ۸۶). رسول اکرم(ص) به عنوان نمونه‌ای از این اصل بود، و هیچ شکی وجود ندارد هنگامی که پیامبر(ص) دستور به کشتن فردی می‌داد چندین نفر حاضر به انجام فرمان ایشان بودند؛ بلکه افرادی بودند که به اندازه‌ای که به اذن احتیاج داشتند به دستور حضرت احتیاج نداشتند. از این رو هرگاه حضرت رسول(ص) دستور به کاری می‌دادند پیش از منصرف شدن حضرت، اصحاب بلافاصله آن را انجام می‌دادند. به همین جهت رسول اکرم(ص) در تمام امور تحمل می‌کرد و بردباری می‌ورزید به گونه‌ای که حلم و بردباری در رفتار حضرت تجسم می‌یافت(حوی، ۱۹۷۷: ۱۴۱). برخی از نمونه‌های حلم و بردباری حضرت به شرح زیر است:

أ - بردباری با سربازان

یکی از روزها که پیامبر(ص) مشغول تقسیم مالی میان مسلمانان بود، ذوالخویصره که مردی از بنی تمیم بود، گفت: ای رسول خدا! به عدالت تقسیم کن. حضرت فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نداشته باشم، چه کسی به عدالت رفتار کند؟ اگر من عادل نباشم، تو زیان برده‌ای. عمر بن خطاب که در جمع حاضر بود از پیامبر(ص) اجازه خواست گردن ذوالخویصره را بزند؛ اما حضرت اجازه ندادند و با بردباری از او گذشتند(قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۲؛ مسلم، ۲۰۰۶: ۵۱۱/۱).

ب - بردباری با مشرکان و دشمنان

قرشیان که از آمدن پیامبر(ص) و مسلمانان به مکه سخت در محذور افتاده بودند مکرز بن حفص را که به شجاعت و بی‌باکی معروف بود به همراهی چهل یا پنجاه نفر از سوارکاران ورزیده مامور کردند تا در اطراف لشکر مسلمانان جولانی بزنند و اگر توانستند کسی را از مسلمانان دستگیر ساخته به نزد قریش ببرند تا گروگانی از مسلمانان در دست قریش باشد و بلکه از این راه

بتوانند پیشنهادهای خود را بر ایشان بقبولانند. اما مکرز و همراهان او نه تنها نتوانستند کاری انجام دهند؛ بلکه همگی به دست مسلمانان اسیر شدند. زمانی که آنها را به نزد پیامبر بردند، رسول خدا(ص) بدین جهت که مأمور به جنگ نبود، دستور دادند آنها را آزاد کنند، با اینکه مکرز و یارانش پیش از اسارت خود، به سوی مسلمانان تیراندازی کرده و آزار زیادی رسانده بودند و حتی به گفته برخی، یکی از مسلمانان را نیز به نام ابن زنیب به قتل رسانده بودند؛ اما به دستور پیغمبر، همگی آزاد شده سالم به سوی قریش بازگشتند (طبری، ۱۹۶۷: ۲۶/۳؛ یعقوبی، بی تا: ۵۴/۲؛ واقدی، ۱۹۸۹: ۶۰۲/۲؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۷۰/۲؛ نسائی، ۲۰۰۱: ۴۸/۸-۴۹).

مهمترین نمونه حلم و بردباری پیامبر(ص) در برخورد با مشرکان و دشمنان هنگام فتح مکه در سال هشتم هجری روی داد که حضرت با همه ظلم، ستم و آزار و اذیت‌هایی که خود و مسلمانان در مکه از سوی مشرکان متحمل شده بودند، آنها را در فتح مکه با بزرگواری بخشیدند. یکی از این افراد هبار بن اسود بود که به جهت آزار و اذیت مسلمانان در مکه هر گاه نام او برده می شد پیامبر(ص) به شدت ناراحت می شدند و هر گاه حضرت سربیه ای را می فرستادند دستور می دادند اگر بر هبار دست یافتید دستان و پاهایش را قطع کنید و گردنش را بزیند. ضمن این که هبار بن اسود کسی بود که با نیزه به هودج زینب دختر پیامبر(ص) حمله کرده بود، و زینب که حامله بود از این حمله ناگهانی به سختی ترسید و سقط جنین کرد(مهدوی دامغانی، ترجمه دلائل النبوه، ۱۳۶۱: ۳۱۶/۲؛ رسولی، ۱۳۷۵: ۸۳؛ واقدی، ترجمه متن، ۱۳۶۱: ۵۲/۲). هنگامی که مکه فتح شد هبار نزد پیامبر(ص) آمد و عذرخواهی کرد و گفت: ای رسول خدا هر کس را که شما دشنام داد، ناسزا گوید و هر کس که شما را اذیت کرد او را آزار دهید! من شما را دشنام دادم و اذیت کردم و اکنون پشیمان و ناامیدم. پیامبر(ص) در حالی که هبار را نگاه می کرد فرمودند: تو را بخشیدم(واقدی، ۱۹۸۹: ۸۵۸/۲-۸۵۹). حلم و بردباری پیامبر(ص) زاید الوصف بود و با این که هبار مسلمانان و خود پیامبر(ص) را بسیار اذیت کرده بود و موجب سقط جنین و مرگ دختر پیامبر(ص) شده بود، با این وجود وی را بخشیدند.

حلم و بخشش پیامبر(ص) شامل حال وحشی هم شد. وحشی در جنگ احد از پشت نیزه ای به حمزه عموی پیامبر(ص) زد و ایشان را به شهادت رساند. پیامبر(ص) دستور به قتل وی دادند و به همین جهت وحشی از مکه فرار کرد و همراه وفد طائف نزد پیامبر(ص) آمد اظهار اسلام کرد و پیامبر(ص) وی را پذیرا شدند. (واقدی، ۱۹۸۹: ۸۶۳/۲). بر این اساس شایسته است که پیامبر(ص) بزرگترین و برترین فرمانده باشند چرا که ایشان با حلم و بردباری از مخالفینی چون هبار گذشتند و او را به خاطر اسلام پذیرا شدند و این از ویژگی‌های فرمانده ای الهی است که به هنگام قدرت می بخشند.

۷- تواضع در بین سربازان

أ - مرکب مشترک با یاران

در میان فرزندان آدم کسی بزرگ تر و متواضع تر از پیامبر(ص) نیست. به عنوان مثال گفته شده در جنگ بدر تعداد مرکب‌های سواری دو اسب و هفت شتر بود که مسلمانان به نوبت بر آنها سوار می‌شدند. بنابراین سهمیه خود رسول اکرم(ص) با علی بن ابی‌طالب و مرثد بن ابی مرثه غنوی یک شتر بود، از این رو در طی مسیر برخی پیاده رفته و بعضی به استراحت می‌پرداختند و پیامبر از این ماجرا مستأثر نبودند؛ حتی هنگامی که در میانه راه دو یار پیامبر عرضه داشتند: «ما به جای شما پیاده روی می‌کنیم». حضرت فرمود: «نه شما دو تن از من نیرومندترید و نه من از شما به اجر و پاداش بی‌نیازترم» (ابن اثیر، ترجمه متن، ۱۳۷۱: ۱۳۴/۷؛ مقدسی، بی تا: ۱۸۷/۴؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۷، ۱۱۱-۱۱۲، طبرسی، ۱۳۹۰: ۷۵).

ب- غذا دادن به سربازان

توزیع غذا میان مسلمانان از دیگر اقدامات حضرت بود. در جنگ احزاب هنگامی که حضرت مسلمانان را برای غذا خوردن فراخواندند و مسلمانان جمع شدند حضرت شخصاً نان تکه می‌کردند و لابلای آن گوشت می‌گذاشتند. پیامبر(ص) به تنهایی این کار را انجام دادند تا همگی خوردند و سیر شدند (مقریزی، ۱۹۹۹: ۱۵۴/۵؛ بیهقی، ۱۹۸۵: ۴۲۴/۳؛ بخاری، ۲۰۰۶: ۸۴۵/۲).

ج - تواضع به هنگام پیروزی

پس از فتح مکه، پیامبر(ص) وارد شهر شدند در حالی که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت و پرچم بزرگ و بیرق او هم سیاه بود. آن حضرت در ذی طوی میان مسلمانان ایستاد و سر خود را به علامت فروتنی برای خداوند متعال چنان پایین آورده بود که ریش آن حضرت با لبه زین مماس و یا نزدیک به آن بود و سپاس فتح مکه و کثرت مسلمانان را داشت. سپس فرمود: «همانا زندگی واقعی زندگی آن جهانی است». (مقریزی، ۱۹۹۹: ۳۸۴/۱؛ واقعی، ۱۹۸۹: ۸۲۴/۲). پیامبر(ص) در حالی این گونه از خود تواضع نشان می‌دهد که دشمنانش ایشان را از مکه بیرون رانده بودند و به مخالفت برخاسته و وی را دشنام داده بودند. با این وجود به هنگام پیروزی سر تواضع در برابر خداوند فرود می‌آورد و شکر می‌کند. این رفتار بیانگر عظمت روحی و اخلاقی یک فرمانده به هنگام پیروزی است.

همچنین در همان غزوه گفته شده هنگامی که رسول اکرم(ص) وارد مکه شدند و به مسجد رفتند ابوبکر همراه پدرش ابی قحافه نزد پیامبر(ص) آمدند. پیامبر(ص) با دیدن آن دو به ابوبکر فرمودند: چرا پدرت را به دیدن ما آوردی، من خود نزد وی می‌رفتم. ابوبکر پاسخ داد: شایسته تر این است که پدرم به حضور شما برسند (ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۵۱۷/۴۴).

ابی مسعود درباره حوادث غزوه فتح مکه نقل می کند که فردی پس از جنگ با پیامبر(ص) گفتگو می کرد که لرزش او را فراگرفت. پیامبر(ص) فرمودند: افتخار از آن شماست. این گونه پیامبر(ص) از خود تواضع نشان می دهد در حالی که هنوز زمان چندانی از پیروزی نگذشته بود(صالحی شامی، ۱۹۹۳: ۷/ ۱۰۸؛ ابن البیع، بی تا: حدیث ۴۳۳۷، ۳/ ۴۷-۴۸).

۸- حسن ظن نسبت به سربازان

حسن ظن فرمانده نسبت به سربازان که از قواعد و لوازم حفظ انسجام است موجب بالا رفتن همت و تلاش و تعالی ارزش سربازان می شود علاوه بر این که سربازان این فضیلت را نیز از فرمانده به ارث می برند و بدین صورت روح محبت و حسن ظن نسبت به دیگران گسترش می یابد. پیامبر(ص) از جمله فرماندهانی بوده که همواره نسبت به سربازان اسلام چنین نگاه و نگرشی داشتند چرا که حضرت به خوبی از ذات و فطرت سربازان خود اطلاع داشتند. هنگام بازگشت پیامبر(ص) از غزوه بدر که با پیروزی سپاه اسلام همراه بود- که حضرت با اختیار و برای جرأت دادن به سپاهیان از شهر بیرون رفتند و خداوند پیروزی را نصیب مسلمانان گردانید- اسید بن حضیر نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: سپاس پروردگاری را که تو را مسرور و بر دشمنت پیروز گردانید و سوگند به آن که تو را به حق فرستاده است، من به منظور حفظ جان خود از همراهی با تو باز نایستادم، بلکه اصلاً گمان نمی بردم که تو با دشمن بر خورد می کنی و گمان نمی کردم که جز گرفتن کاروان مسأله دیگری هم خواهد بود. پیامبر(ص) فرمود: راست می گویی. و این نخستین جنگی بود که خدا در آن اسلام و مسلمانان را عزیز و مشرکان را خوار کرد(واقعی، ۱۹۸۹: ۲۱/۱، بلاذری، ۱۹۹۶: ۱/ ۲۸۸؛ مبارکفوری، ۲۰۰۱: ۲۴۷).

در همان غزوه عبدالله بن انیس در «تربیان» با دیدن رسول اکرم(ص) گفت: ای رسول خدا، سپاس خدای را که به تو سلامت و پیروزی داد. شهبایی که شما از مدینه بیرون بودید، من گرفتار تب نوبه بودم، و تا دیروز دست از سرم بر نداشتم، و امروز پیش شما آمدم. پیامبر(ص) فرمود: خدایت اجر دهد(واقعی، ۱۹۸۴: ۱/ ۱۱۷).

پیش از خروج سپاه اسلام برای غزوه احد، پیامبر(ص) ماجرای رؤیایی را که دیده بودند برای اصحاب بیان کردند. همان شب پیامبر(ص) خوابی دید و چون صبح کرد و مردم جمع شدند، خطبه‌ای ایراد فرمود. پیامبر(ص) پس از ثنا و ستایش الهی چنین فرمود: ای مردم من خوابی دیده‌ام، در خواب دیدم گاو نری کشته شد. مردم گفتند: آن را چگونه تعبیر می فرماید؟ فرمود: گاو که کشته شد، کشته شدن برخی از اصحاب من است. نعمان بن مالک بن ثعلبه که از بنی سالم بود، گفت: ای رسول خدا، کشته شدن گاو را که تعبیر به کشته شدن اصحاب فرمودی، شهادت می دهی که من هم از آنها هستم، چرا ما را از بهشت محروم می سازی؟ سوگند به خدایی که غیر از او خدایی نیست، من وارد بهشت خواهم شد. پیامبر(ص) فرمود: به چه دلیل

این را می‌گویید؟ گفت: من خدا و رسول خدا را دوست دارم و روز جنگ نخواهم گریخت. پیامبر (ص) فرمود: راست گفتی! و نعمان در آن روز به شهادت رسید (واقعی، ۱۹۸۹: ۱/ ۲۱۱).

هنگامی که به پیامبر(ص) خبر دادند که ابوذر از غزوه تبوک تخلف کرده است گفته آنها را نپذیرفت و فرمودند: او را رها کنید به قاعده هر باری، اگر از اهل خیر است حق تعالی او را به شما باز رساند، و اگر از اهل شر است شما خود از وی آسوده باشید و وی را طلب نکنید. بعد از ساعتی دیگر دیدند که ابوذر رحل از شتر خود فرو گرفته بود و بر سر خود نهاده بود و تنها زمام ناقه خود گرفته بود و می‌کشید و می‌آورد، و چون سواد وی از دور بدیدند، وی را شناختند و گفتند: پیاده‌ای می‌آید و چیزی بر سر نهاده است و ماهر شتر در دست گرفته است و می‌کشد و می‌آید، نمی‌دانیم که وی کیست. سید، علیه السلام، گفت: آن ابوذر غفاری است. پس چون نزدیک آمد و نیک ظاهر شد، گفتند: یا رسول الله، ابوذر است. آن گاه سید، علیه السلام، گفت: رحمت خدای بر ابوذر باد، که تنها به راه رود و تنها می‌میرد و تنها او را برانگیزند از گور. (ابن البیع، بی تا: ۵۰/۳-۵۱، حدیث ۴۳۴۶؛ قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، ۱۳۷۷: ۹۷۰/۲).

چنین دیدگاهی را پیامبر(ص) نسبت به ابی خیثمه داشتند که در ابتدای غزوه حضور نداشت. ابی خیثمه هنگامی که از اقدام پیامبر(ص) اطلاع یافت حرکت کرد و چون به پیامبر(ص) رسید آن حضرت در تبوک فرود آمده بود. مردم گفتند، از دور سواری در راه است. پیامبر (ص) فرمود: باید ابو خیثمه باشد، و مردم چون نگریستند گفتند، ای رسول خدا، ابو خیثمه است! او چون شترش را خواباند به حضور پیامبر (ص) آمد و سلام کرد. پیامبر (ص) فرمودند: خبرهای تازه چه داری؟ و او علت تاخیر خود را به عرض رسول خدا رساند، و پیامبر (ص) به او با محبت پاسخ داد و برایش دعای خیر فرمود (واقعی، ترجمه متن، ۱۳۶۹: ۷۶۱؛ مسلم، ۲۰۰۶: ۱۴۳۸/۳).

در بازگشت از غزوه مویه با این که مسلمانان متحمل شکست شدند و مردم به هنگام استقبال از سپاه اسلام به سوی آنها خاک پرتاب کردند و به خاطر فرار از معرکه توبیخ نمودند، پیامبر(ص) فرمودند: «آنها ترسو و فراری نیستند و از شجاعان اند و اگر خدا بخواهد حمله می‌کنند» (ابن هشام، ۱۹۹۹: ۱۶/۳-۱۷؛ طبری، ۱۹۶۷: ۴۲/۳؛ بیهقی، ۱۹۸۵: ۳۷۴/۴؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۲۴۸/۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۹۱/۲).

این ها مواردی از اعتماد و حسن ظن پیامبر(ص) نسبت به سربازانی بود که در مدرسه جهاد و قرآن تربیت شدند.

۹- عدالت با سربازان

عدالت و رعایت حقوق مساوی برای افراد از اصول اساسی حاکمیت و پادشاهی است. یکی دیگر از ویژگی های اخلاقی و اصول تربیتی پیامبر(ص) عدالت بود به گونه ای که می توان با استناد به مدارک و شواهد تاریخی ایشان را عادل ترین فرد دانست. بهترین نمونه ها از رفتار

عدالت جویانه حضرت با مسلمانان در خلال غزوات روی داد.

در روز بدر پیامبر(ص) صف یاران خویش را مرتب کرد و تیری به دست داشت که کسان را با آن برابر هم می‌کرد و چون به نزد سواد بن غزیه رسید که از صف برون زده بود با تیر به شکم وی زد و گفت: «سواد برابر بایست.» سواد گفت: «ای پیامبر! دردم آمد خدا ترا به حق فرستاده و باید تلافی کنم.» پیامبر(ص) شکم خویش را بنمود و گفت: «تلافی کن.» سواد پیامبر(ص) را برگرفت و شکم ایشان را بوسید. پیامبر(ص) گفت: «چرا این کار کردی؟ سواد گفت: «ای پیامبر! جنگ در پیش است و شاید کشته شوم و خواستم در این دم آخر پوست من به پوست شما رسیده باشد.» پیامبر(ص) نیز برای او دعای خیر کرد(طبری، ۱۹۶۷: ۴۴۶/۲؛ ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳۹۱/۳؛ اصفهانی، ۱۹۹۸: ۱۴۰۴/۳، حدیث ۲۵۵۰).

به هنگام بازگشت از غزوه طائف نیز پیامبر(ص) ناخواسته چندین تازیانه به یکی از اصحاب زدند که بعد از آن که متوجه اقدام خود شدند از آن صحابی دلجویی نمودند. واقعی در کتاب المغازی ماجرا را این گونه بیان می‌کند:

ابو زرعه جهنی گفته است: در قرن المنازل همین که پیامبر(ص) می‌خواستند سوار بر ناقه خود شوند من دستبند ناقه را برداشتم، لگام هم در دست من بود و پس از اینکه پیامبر(ص) پا در رکاب نهادند لگام را به دست ایشان دادم و دور زدم و پشت سر ناقه قرار گرفتم. پیامبر(ص) بدون توجه چند تازیانه به کفل‌های ناقه زدند که همه به من خورد. آن حضرت متوجه شده و فرمودند: آیا تازیانه به تو خورد؟ گفتم: آری، پدر و مادرم فدای تو باد. گوید: چون پیامبر(ص) به جعرانه فرود آمد تعداد زیادی گوسپند در گوشه‌یی بود. پیامبر(ص) از صاحب گوسپندان سؤالی فرمود و به آن حضرت پاسخی دادند که به خاطر ندارم، سپس با صدای بلند فرمود: ابو زرعه کجاست؟ من گفتم: اینجا هستم! فرمود: این گوسپندها را به عوض تازیانه‌هایی که دیروز به تو خورد برای خودت بگیر. گوید: آنها را شمردم، یکصد و بیست گوسپند بودند و من از برکت آن برای خود اموالی به دست آوردم(واقعی، ۱۹۸۹: ۹۴۰/۳).

بنابراین شایسته است که پیامبر(ص) را عادل‌ترین فرد دانست چرا که هر چند حضرت بدون قصد و غرض با تیر به شکم سواد بن غزیه زد و یا تازیانه اش به ابوزرعه برخورد نمود؛ اما از هر دو صحابی دلجویی نمود. این گونه رفتارهای پیامبر(ص) بیانگر مقام و منزلت فرمانده‌ای الهی است که به خوبی سربازان و یاران خود را می‌شناسد و بر اساس عدالت با آنها برخورد می‌کند و عدالتش را حتی در وقت سختی و جنگ نشان می‌دهد و عدالت تجسم می‌یابد.

نتیجه گیری

اخلاق و مکارم اخلاقی آن چنان در اسلام از اهمیت برخوردار است که در قرآن کریم هدف از بعثت انبیاء و پیامبر اسلام(ص) آموزش اصول تربیتی و اتمام مکارم اخلاقی بیان شده است. رعایت اصول اخلاقی و تربیتی در جامعه امری ضروری است و بدین جهت پایبندی بدان به خصوص در مواقع خطر و جنگ از اهمیت خاصی برخوردار است.

چگونگی برخورد پیامبر(ص) با مخالفان، به خصوص در غزوات و درگیری ها، از جمله موضوعات مهم تاریخی بوده که مورد توجه مورخان و مشرقان قرار گرفته است. پیامبر(ص) به عنوان حاکم سیاسی و مذهبی جامعه اسلامی در حین جنگ و پس از آن تلاش بسیار می کردند تا اصول اخلاقی را رعایت کرده و نکات تربیتی را به اصحاب و یاران آموزش دهند.

یکی از نمود های تربیتی و اخلاقی پیامبر(ص) احسان با مخالفین بود، کسانی که برای تضعیف موقعیت پیامبر(ص) تلاش بسیاری نمودند؛ اما پیامبر رحمت(ص) در حق این افراد احسان نمود. عبدالله بن ابی که بزرگترین منافق در اسلام شناخته شده از جمله افرادی بود که مورد احسان پیامبر(ص) قرار گرفت و وقتی پسر عبدالله از رسول اکرم(ص) اجازه خواست تا پدرش را به قتل برساند، حضرت وی را به احسان و نیکوکاری در حق پدرش توصیه نمود.

پیامبر(ص) در برخورد با سپاهیان و خانواده های آنها حتی با مخالفین به مهربانی و عطف برخورد می کردند و بر این اساس پس از جنگ بدر ضمن دستور خاکسپاری شهدای اسلام، کشتگان قریش را نیز دفن کردند. بسیاری از دشمنان چون سهیل بن عمرو و ابوعزه مورد بخشش پیامبر(ص) قرار گرفتند. با خانواده های شهدا به مهربانی برخورد کردند و با دیدن خانواده های آنها گریستند.

وفای به عهد و پایبندی به پیمان از دیگر مواردی بود که پیامبر(ص) نه تنها خود رعایت می کردند؛ بلکه مسلمانان را به رعایت آن ملزم نمودند و بر این اساس طبق پیمان ابوبصیر و ابوجندل را که مسلمان شده و به پیامبر(ص) ملحق شده بودند به مشرکان بازگرداند و به حمایت از قبیله خزاعه که همپیمان پیامبر(ص) بودند سپاهی را به مقابله با قریش فرستادند.

شجاعت، پیشتازی و تقدم در جنگ ها، آمادگی همیشگی از دیگر مشخصه های فرماندهی پیامبر(ص) در غزوات بود. حضرت علاوه بر این موارد در میدان نبرد برای رسیدن به پیروزی صبر و استقامت پیشه می کردند و پس از جنگ نیز با سربازان و حتی مشرکان بر اساس حلم، بخشش و بردباری عمل می نمودند.

تواضع و فروتنی از اصول اخلاقی و تربیتی بود که پیامبر(ص) هیچگاه فراموش نمی کردند. به هنگام پیروزی دچار غرور نمی شدند و با یاران خود متواضع برخورد می کردند به گونه ای که شخصا برای یاران مهمات و غذا تهیه می کردند و با مسلمانان به هنگام ضرورت مرکب یا سواری مشترک داشتند. بنابراین می توان گفت پیامبر(ص) مهمترین اصول تربیتی و اخلاقی را در غزوات و جنگ ها پایگذاری نمود.

فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی کرم، الكامل فی التاریخ ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش.
 ۲. _____ ، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۹.
 ۳. ابن اسحاق، محمد، السیره النبویه، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
 ۴. ابن البیع ، أبو عبد الله حاکم محمد بن عبد الله نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ، دار المعرفه ، بیروت، بی تا.
 ۵. ابن حنبل ، أبو عبد الله أحمد شیبانی، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق وتعلیق شعیب أرنؤوط ، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۲۰۰۱م.
 ۶. ابن سعد، محمد بن منیع هاشمی بصری، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.
 ۷. ابن سید الناس ، فتح الدین أبو الفتح محمد ، عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر ، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.
 ۸. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶م.
 ۹. ابن هشام، عبد الملك حمیری معافری، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
 ۱۰. ابو زهره ، امام محمد، خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم ، دار الفکر العربی، ۱۹۷۹م.
 ۱۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول(ص)، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
 ۱۲. اصفهانی ، أبو نعیم أحمد بن عبد الله، معرفه الصحابه، تحقیق عادل بن یوسف عزازی، دار الوطن للنشر،السعودیه، ۱۹۹۸م.
 ۱۳. اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن ، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار القلم ، دمشق، ۱۹۹۲م.
 ۱۴. بخاری ، أبو عبد الله محمد بن إسماعیل، صحیح بخاری، دار ابن رجب ، المنصوره، ۲۰۰۶م.
 ۱۵. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ۱۹۹۶م.
 ۱۶. بیهقی ، أبو بکر أحمد بن حسین، السنن الكبرى، مجلس دائره المعارف، حیدرآباد، ۱۳۴۴ق.
 ۱۷. _____ ، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة، دار الکتب العلمیة ، بیروت، ۱۹۸۵م.
 ۱۸. ترمذی ، أبو عیسی محمد بن عیسی ، الجامع الكبير المعروف سنن الترمذی ، تحقی: بشار عواد معروف، دار الجمیل ، بیروت، ۱۹۹۸.
 ۱۹. حوی ، سعید، الرسول صلی الله علیه وسلم، ۱۹۷۷م.

۲۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثانية، ۱۹۹۳م.
۲۱. رسولی، سید هاشم، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام، تهران، انتشارات کتابچی، چ پنجم، ۱۳۷۵ش.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن، دزالمثور فی التفسیر بالمأثور، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۲۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۹۹۳م.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۵. _____ مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
۲۶. طبري، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۲۷. قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، چ سوم، ۱۳۷۷ش.
۲۸. قلعه جی، محمد رواس، دراسة تحليلية لشخصية الرسول محمد صلى الله عليه وسلم من خلال سيرته الشريفة، دار النفائس، بیروت، ۱۹۹۶م.
۲۹. مبارکفوري، صفي الرحمن، الرحيق المختوم، دار الحديث، القاهرة، ۲۰۰۱م.
۳۰. مسلم، أبو الحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشيري نيسابوري، صحيح مسلم، دار ابن رجب، المنصوره، مصر، ۲۰۰۶م.
۳۱. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدي خراساني، تهران، الاسلاميه، ۱۳۸۰ش.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعید، مکتبه الثقافه الدينيه، بی تا.
۳۳. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید نمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۹۹۹م.
۳۴. مهدوی دامغانی، محمود، ترجمه دلائل النبوة، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، دو جلد، ۱۳۶۱ش.
۳۵. _____، ترجمه مغازی، محمد بن عمر واقدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم، ۱۳۶۹ش.
۳۶. نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب خراساني، السنن الكبرى، تحقیق: حسن عبد المنعم شلبي، مؤسسه الرساله، بیروت، ۲۰۰۱م.
۳۷. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط الثالثة، ۱۹۸۹م.
۳۸. هاشمی بغدادی، ابو جعفر محمد بن حبيب بن امیه، كتاب المحبر، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دار الآفاق الجديده، بی تا.
۳۹. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی